

حقوق اطفال در اسلام و اسناد بين الملل

هدیت الله هدفمند نبی پور*

چکیده

در این مقاله وضعیت حقوقی اطفال در اسلام و اسناد بین المللی مورد بحث قرار گرفته است. در گام نخست، تلاش شده تا چیستی کودک تعریف و مفهوم کلی طفل در فقه، حقوق و آموزه‌های اسلام بررسی شود. در مرحله دوم، روی حقوق و ارزش اطفال در اسلام و اسناد بین الملل بحث صورت گرفته است. در این تحقیق، از روش کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. نتیجه‌ای که از این تحقیق به دست می‌آید، این است که وضعیت حقوقی اطفال در کشور، خوب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بارها دیده شده است که از اطفال و کودکان سوء استفاده صورت گرفته است. برای نمونه اطفال به کارهای شاقه واداشته شده است، به صورت وافر مورد خشونت و توهین و تحقیر قرار گرفته‌اند و از ایشان سربازگیری صورت گرفته است. به نظر می‌رسد که قوانین افغانستان و اسناد بین المللی، در رابطه به تأمین حقوق اطفال و کودکان در جامعه‌ای افغانی و جوامع بین المللی، از نظر دور داشته شده و گاهاً نقض شده است. مدعی اصلی ما این است که راه رشد و شکوفایی اطفال در عرصه‌های مختلف، توجه خانواده و حکام در تربیت سالم و درست، تطبیق قوانین نافذ کشور از آدرس حکام، تطبیق اسناد بین الملل از آدرس سازمان‌های بین المللی و نگاه عمیق و ژرف به شریعت اسلامی در مسیر تربیت اسلامی فرزندان و تأمین حقوق ایشان از آدرس شریعت اسلامی می‌باشد.

کلید واژه‌ها: اطفال، اسلام، فقه و حقوق، قوانین افغانستان، اسناد بین الملل.

* ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی

مقدمه

موضوع مورد بحث ما در این تحقیق وضعیت حقوقی کودکان و رسیدگی به حقوق ایشان از مجرای قوانین داخلی و اسناد بین المللی از یک طرف و از سوی دیگر، توجه اسلام و آموزه‌های دینی به ارزش و جایگاه کودکان و اهمیت رسیدگی به حقوق ایشان در شریعت اسلام است. هر نوع سوء استفاده و سوء رفتار با کودکان و هر نوع حق تلفی در رابطه به آنان، در قوانین داخلی و اسناد بین المللی و در شریعت اسلامی مردود دانسته شده است.

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین عامل تباهی جوامع و ملت‌ها، بی‌توجهی به اطفال از جوانب مختلف باشد؛ زیرا اطفال امروز بزرگان فردای یک جامعه و ملت‌اند و آینده‌سازان جوامع بشری محسوب می‌شوند. به همین جهت اگر در راستای تربیت درست آنان تلاش صورت گیرد و توجه مسئولان جوامع بشری به سمت آن معطوف شود آینده جوامع بشری روشن و به سوی ترقی خواهد بود؛ اما اگر اندک‌ترین بی‌توجهی در این راستا چه از طرف والدین و چه از طرف مسئولان جوامع بشری صورت پذیرد، آینده جوامع بشری و ملت‌ها، ناروشن و خطرناک خواهد بود. بر همین اساس، در این تحقیق سعی شده است تا از روزنه شریعت و قانون، حقوق و جایگاه این قشر آسیب‌پذیر جامعه انسانی که سعادت و بدبختی جوامع بشری به دست این قشر رقم زده می‌شود، مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در رابطه به پیشینه تحقیق می‌توان گفت این موضوع به صورت پراکنده توسط نویسندگان، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. از جمله می‌توان به استاد عبدالرب رسول سیاف اشاره کرد که کتابی را تحت عنوان «تربیت اسلامی فرزندان» به رشته تحریر در آورده است. هم‌چنین مولوی سید محمد صمیم هروی، کتابی را تحت عنوان «تربیت اولاد از دیدگاه اسلام» به نشر رسانده است.

عبدالرحیم عمران، کتابی را تحت عنوان «تنظیم خانواده در روشنایی اسلام» تقدیم جامعه نموده است که بحث خوبی در این رابطه دارد. هم‌چنین می‌توان از مقالات غلام حضرت برهانی، تحت عنوان «حمایت کیفری خاص از تمامیت روانی اطفال و نوجوانان در حقوق ایران و افغانستان» و از مقاله سید عبدالوهاب رحمانی،

تحت عنوان «حدود تنبیه طفل توسط والدین» و از مقاله قاسم قاموس، تحت عنوان «حقوق کودک، ناهنجاری‌های اجتماعی و چالش‌های قوانین موضوعه» در ماه نامه عدالت، نام برد. مقاله دیگری با عنوان «بزه‌کاری کودکان و نوجوانان و کانون اصلاح و تربیت»، از علی‌جان فهیم و نیز مقاله «نقش خانواده در تخلفات اطفال» از محمدیاسین رسولی در فصلنامه مطالعات حقوق اسلامی و مقاله‌ای «حقوق و عدالت برای اطفال»، از قاضی حمیدالله پیمان در مجله قضاء یاد کرد. تمرکز نوشتار حاضر، روی وضعیت حقوقی کودکان در اسلام و قوانین دخالی و اسناد بین‌المللی می‌باشد که در آن به مفهوم‌شناسی کودک، و حقوق کودک از منظر حقوقی و فقهی و اسناد بین‌المللی پرداخته خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تعریف کودک از لحاظ لغوی

در مصباح المنیر آمده است: فرزند صغیر انسان را طفل می‌نامند که این لفظ بر فرزند پسر و دختر و نیز جمع آن‌ها اطلاق می‌شود و تا زمانی که به سن تمیز نرسیده است، او را طفل صغیر می‌نامند (برهانی، ۱۳۹۸، ص ۲۹). در ادبیات ارباب لغت، مراحل مختلفی در مورد یک طفل بیان شده و هر مرحله نام خاصی دارد؛ برای نمونه:

الف) جنین: این مرحله از زمان انعقاد تا لحظه تولد را شامل می‌گردد. (رسولی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۳).

ب) نوزاد: لحظه‌ای که طفل چشم به جهان می‌گشاید، نوزاد گفته می‌شود (قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، ماده ۴). طفل بعد از تولد در مرحله شیرخوارگی «رضیع» نام دارد و رضیع الصبی (شیرخور) در زبان عربی به کودکی گفته می‌شود که شیر مادر را از پستان او می‌خورد (برهانی، ۱۳۹۸، ص ۳۰).

ج) کودک غیر ممیز: طفلی که در مرحله پایین تر از سن هفت سالگی قرار داشته باشد، یعنی سن هفت سالگی را تکمیل نکرده باشد (قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، فقره اول، ماده ۴).

د) کودک ممیز: شخصی که سن دوازده سالگی را تکمیل نکرده باشد، ولی باید سن هفت سالگی را تکمیل کرده باشد (همان، فقره دوم). کلمه ممیز از ماده تمیز گرفته شده و به معنای جدایی اشیا از یکدیگر است و در جای به کار می رود که چند چیز با یکدیگر مشتبه شده باشند و فرد یا افرادی آن‌ها را مشخص و از یکدیگر جدا سازد. پس می توان گفت: تمیز قوه‌ای است در مغز انسان که به او توانایی می دهد تا معانی و مفاهیم را از یکدیگر جدا ساخته و مشخص نماید (برهانی، ۱۳۹۸، ص ۳۰).

ه) کودک نوجوان: از سن دوازده عدول کرده، ولی سن هیجده سالگی را تکمیل نکرده باشد، به آن نوجوان می گویند (قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، فقره سوم).

ی) کودک مراهق: مراهق به کودکی گفته می شود که در شرف بلوغ بوده و به احتلام نزدیک باشد، فرقی نمی کند که پسر باشد یا دختر. در لسان العرب آمده است: کودک ده الی یازده ساله را مراهق می گویند. (برهانی، ۱۳۹۸، ص ۳۰). زمانی که از طفل نام برده می شود، تمام این مراحل را شامل می گردد.

۲-۱. تعریف کودک از لحاظ فقهی

در اصطلاح فقهی، طفل به کسی گفته می شود که به حد بلوغ نرسیده باشد. سوالی که مطرح می شود این است که بالغ به چه کسی گفته می شود؟

در جواب این پرسش می توان گفت: بالغ کسی است که دوره صغر را پشت سر گذاشته و قوای جسمی و غریزه جنسی او رشد و نمو کافی یافته و آماده توالد و تناسل می باشد.

فقیهان اسلامی نشانه‌های برای بلوغ ذکر کرده‌اند که برخی از آن‌ها طبیعی و فیزیولوژیکی و برخی دیگر آن، شرعی و قانونی است. سؤال دیگری که مطرح

می‌شود این است که از لحاظ سنی چگونه می‌توان سن بلوغ را در کودکان شناسایی کرد؟ و کدام سن را برای پسر و کدام سن را برای دختران به عنوان سن بلوغ در نظر گرفت؟

در پاسخ پرسش فوق می‌توان گفت که در فقه اهل سنت، در مورد سن بلوغ اتفاق نظر به چشم نمی‌خورد؛ چون شافعیان سن بلوغ را در دختر و پسر ۱۵ سال تمام قمری می‌دانند، حنفیان سن بلوغ را برای پسران ۱۸ سال و برای دختران ۱۷ سال می‌دانند. امام ابوحنیفه (ره) به استناد یک روایت، ۱۷ سال را در دختر و ۱۸ سال را در پسر، و به استناد روایت دیگر، ۱۹ سال را برای پسران در نظر گرفته است. همچنین از حنفیان نقل شده که پایین‌ترین حد بلوغ در پسران ۱۲ سال و در دختران ۹ سال است. دیدگاه امام مالک با دیدگاه امام ابوحنیفه (ره) یکسان است؛ زیرا اصحاب امام مالک (ره) سن بلوغ را ۱۸ سال می‌دانند و بعضی از آنان نیز بر این عقیده‌اند که سن بلوغ ۱۹ سال است (رسولی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵).

مشهور فقهای امامیه، امام شافعی، اوزاعی فقیه حنبلی، «ابویوسف» فقیه حنفی، جمع از فقهای مالکی و ابن وهب، اکمال پانزده سال قمری را برای طفل مذکر بلوغ می‌دانند. شهید ثانی، فقیه امامیه می‌گوید: طفل مذکر پس از اکمال پانزده سال قمری، بالغ می‌گردد و ورود به سال پانزدهم کافی نیست.

امام کاشف الغطاء، فقیه امامیه می‌گوید: اکمال پانزده سال قمری برای اطفال مذکر علامت شرعی بلوغ است. سوالی دیگری که در این جا مطرح می‌شود این است که فقهای اسلامی روی چه استدلالی اکمال سن پانزده سال قمری را برای اطفال مذکر در نظر گرفته‌اند؟

در جواب می‌توان گفت: فقهای اسلامی استدلالات ذیل را مطرح کرده‌اند:

الف) اکثر مصادر فقهی مسلمین، این معیار را پذیرفته‌اند.

ب) روایات فراوانی از طریق فریقین وارد شده است.

روایتی در نزد مذهب امامیه ذکر شده است که حمزه بن حرمان از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده است: پرسیدم طفل چه وقت بالغ می‌شود تا حدود شرعی را رعایت کند؟ فرمودند: هرگاه از یتیمی خارج شود و بالغ گردد. عرض کردم: آیا

برای آن حدی وجود دارد؟ فرمودند: بلی، هرگاه محتلم گردد یا پانزده سال را کامل کند.

همچنین، ابن عمر روایت می‌کند: در جنگ احد، از پیامبر اسلام (ص) خواستم تا اجازه شرکت در جهاد را برایم بدهد، به دلیل چهارده ساله بودنم اجازه ندادند، ولی در جنگ خندق چون پانزده سال داشتم، اجازه شرکت برایم دادند (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۲۲ و ۲۳).

در سوره مبارکه نور، کلمه طفل، به معنی کودک استعمال شده است. چنانکه می‌فرماید: «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا» (نور، آیه ۵۹) اطفال در این آیه به کودکان تفسیر شده است.

۱-۳. تعریف کودک در نظام حقوقی

اکنون می‌پردازیم به واکاوی نظام‌های مختلف حقوقی در رابطه به اطفال:

۱-۱-۳. کودک در نظام حقوقی روم

در قوانین روم، دیده می‌شود که در سال ۱۳۰ قبل از میلاد، تشخیص قوه تمیز به عنوان معیار تعیین سن طفل، در نظر گرفته شده است. به طوریکه طفل کمتر از هفت سال، غیرمسئول پنداشته شده ولی در صورت وارد کرد ضرر، پدر و مادر طفل مسئول جبران خسارت فرزندشان می‌باشند، نه خود طفل.

در نظام مزبور، سن طفل غیر ممیز نابالغ ۷-۹ برای دختران و ۷ الی ۱۰ سال برای پسران تعیین گردیده است و در صورتی که ثابت می‌شد طفل با مکر و حيله مرتکب جرم شده است، مجازات می‌شد، اما مجازات شان کمتر از بزرگسالان بود. طفل ممیز نابالغ برای دختران ۹ تا ۱۲ سال و برای پسران ۱۰ تا ۱۴ سال بود. در صورت ارتکاب جرم، با سوء نیت تلقی شده، دارای مسئولیت جزایی و مدنی می‌شدند؛ اما مجازات ۱۴ الی ۲۵ سال، عین مجازات بزرگسالان بود و در موارد استثنائی، می‌توانست خفیف‌تر از بزرگسالان باشد.

این طبقه‌بندی، با اندک تغییراتی، در قوانین اکثریت کشورها پذیرفته شده است (رسولی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵).

۲-۱-۳. کودک در کنوانسیون حقوق کودک

مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در باره کودکان، کنوانسیون حقوق کودک است. این کنوانسیون که مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد است، کودک را تعریف و نقص اعلامیه جهانی حقوق کودک سال ۱۹۵۹ را که در مورد تعریف حقوق کودک به تصویب همین مجمع رسیده بود، برطرف نموده است. (برهانی، ۱۳۹۸، ص ۳۳). این کنوانسیون در ماده اول خود از طفل این گونه تعریف ارائه کرده است: منظور از طفل، هر انسانی دارای کمتر از ۱۸ سال سن است؛ مگر این که طبق قانون قابل اعمال در مورد طفل، سن قانونی کمتری تعیین شده باشد.

اما زمانی که به حقوق اسلامی نگاه می‌اندازیم، درمی‌یابیم که جنین هم دارای حقوقی شناخته شده است، از همین ناحیه می‌توان به نقد این تعریف پرداخت، زیرا این تعریف از نوزاد پایین‌تر (جنین) را شامل نمی‌شود (رسولی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۶).

در مورد کنوانسیون یاد شده چند قابل ذکر است:

یکم: از منظر کنوانسیون، هیجده سالگی مرز کودکی و بزرگسالی است.

دوم: خود ماده مورد اشاره، دارای برخی نواقص است، چرا مشخص نکرده است که آیا از ابتدای تولد یا پیش از آن، کودکان مشمول حمایت کنوانسیون قرار می‌گیرند یا خیر. امری که تصریح به آن می‌توانست بسیار راهگشا باشد و مانع تفاسیر گوناگون و متعارض گردد. این که در ماده ۱، تنها به پایان دوران کودکی تصریح شده و درباره شروع آن بحثی نشده است این سکوت خود می‌تواند بیانگر دو معنی باشد:

۱۳۱

۱. این که بگوییم شروع کودکی از زمانی است که طفل متولد می‌شود و این

موضوع بدیهی است و نیاز به بیان ندارد.

۲. معنای دیگر این که در زمان تدوین کنوانسیون حقوق کودک، پیشنهادها و بحث‌های مختلفی درباره زمان شروع کودکی مطرح بود، پیشنهاد بعضی کشورها این بود که شروع کودکی به عنوان انسان، از لحظه تولد (جنین) است. سوم: اگر به ادامه ماده (۱) نگاه کنیم، نوع ظرافت نگاه را درمی‌یابیم که با ظرافت، نگاه برخی از قانون‌گذاران کشورها را در نظر گرفته است. چنانکه ادامه می‌دهد: مگر این که طبق قانون اجرایی در باره کودک، سن بلوغ، کمتر تشخیص داده شود. این جمله بدین مفهوم است که علاوه بر این که سن مشخصی برای پایان دوران کودکی در کنوانسیون تعیین شده است؛ به این نکته نیز توجه دارد که ممکن است پایان دوران کودکی در برخی قوانین داخلی کشورها، متفاوت و مشخصاً کمتر از ۱۸ سال باشد. برای نمونه، در ایران، سن بلوغ برای دختران ۹ سال و برای پسران ۱۵ سال کامل قمری در نظر گرفته شده است. در افغانستان مطابق ماده ۷۰ قانون مدنی، سن اهلیت از داوج برای پسر ۱۸ سال و برای دختر، ۱۶ سال شمسی در نظر گرفته شده است (برهانی، ۱۳۹۸، ص ۳۴).

۳-۱-۳. طفل در قوانین افغانستان

قانون‌گذار افغانستان نیز با توجه به کنوانسیون حقوق کودک، معیار طفولیت را همان سن کمتر از هیجده سال قرار داده است. چنانکه قانون رسیدگی به تخلفات اطفال صراحت دارد: طفل شخصی است که سن هجده سالگی را تکمیل نکرده باشد (قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، فقره اول، ماده ۴).

اکنون می‌پردازیم به بررسی مراحل طفل در قانون رسیدگی به تخلفات اطفال: قانون رسیدگی به تخلفات اطفال چند دوره را برای طفل در نظر گرفته است که می‌تواند قابل نقد نیز باشد، اکنون به آن اشاره می‌کنیم:

اول) نوزاد: لحظه‌ای که طفل چشم به جهان می‌گشاید نوزاد گفته می‌شود (همان، ماده ۴).

دوم) طفل غیر ممیز: شخصی است که سن هفت سالگی را تکمیل نکرده باشد (همان).

سوم) طفل ممیز: شخصی که سن هفت سالگی را تکمیل، اما سن دوازده سالگی را تکمیل نکرده باشد (همان، فقره دوم).

طفل نوجوان: شخصی است که سن دوازده سالگی را تکمیل، ولی سن شانزده سالگی را تکمیل نکرده باشد (همان، فقره سوم).

اما زمانی که به تعریف شریعت اسلامی توجه می‌کنیم، می‌بینیم که معیار سن طفولیت در شریعت، کمتر از شانزده سال می‌باشد. پس می‌توان گفت که شریعت اسلامی معیار اساسی را قدرت تمیز، تشخیص، درک و به‌صورت کلی رشد فکری می‌داند که این می‌تواند، در سنین مختلف برای اطفال رخ دهد. البته در این امر می‌تواند عوامل مختلف مانند وراثت، محیط و تغذیه مناسب و سالم، تأثیرگذار باشد. پس از همین روزنه می‌توان بر تعریف فوق نقد را وارد کرد که تعریف فوق، مخالف تعریف شریعت اسلامی در رابطه به طفل می‌باشد (رسولی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۶ - ۱۲۷).

در مجموع می‌توان گفت که در مورد تعریف کودک، با توجه به رشته‌های مختلف علمی، توافق وجود ندارد. همین‌گونه در نظام‌های حقوقی دنیا نیز دیدگاه واحدی دیده نمی‌شود؛ به این معنی که تعریف کودک و تعیین حد سنی او در قوانین کشورهای مختلف جهان، از دیرباز تا کنون متغییر بوده است.

۲. حقوق کودک در اسلام

اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین الهی، در باره حقوق اطفال ارشادات و راهنمایی‌های فراوانی ارائه نموده است.

بر اساس بینش اسلامی، اطفال با یک سلسله حقوقی به دنیا می‌آیند که تعداد از افراد جامعه مانند: پدر، مادر و مسؤولین دولتی، ناگزیرند که این حقوق را در روشنایی شریعت و قانون تأمین کنند.

اولین حق، تأمین عدالت در میان آنان است؛ زیرا در محیطی که عدالت وجود داشته باشد، طفل به تلاش و کوشش فراوان می‌پردازد و توقع اطفال هم همین

است که پدر و مادر و بزرگان، در برابرشان اصول وم و ازین مساوات و عدالت را به کار گیرند و محیط زندگی آنان را نیز عادلانه بسازند.

یگانه وسیله آرامش روحی و روانی طفل، رفتار عادلانه است. چون عدالت و رفتار عادلانه، صفتی از صفات الهی است. چنانکه پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «اعدلوا بین اولادکم کما تحبون ان یعدلوا بینکم فی البر و اللطف»، میان فرزندان تان در پنهانی و ظاهر، مساوات برقرار کنید، همان طوری که دوست دارید در خوبیها و نیکیها با شما به عدالت رفتار گردد (قاضی حمدا لله پیمان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰).

عدالت و مساوات در تمام مراحل زندگی جایگاه خاصی دارد؛ از نظر اسلام حتی در بوسه کردن بچهها باید عدالت رعایت گردد. چنانکه از پیامبر اسلام (ص) روایت شده است که نظر مبارک آن جناب به مردی افتاد که دو پسر داشت که به صورت یکی از آن دو پسر بوسه محبت و مهربانی زد و به طفل دومی اعتنایی نکرد، آن حضرت فرمودند: چرا میان پسرانت عدالت و مساوات را رعایت نکردی؟

این روایت نشان دهنده توجه اسلام به حقوق اطفال و فرزندان است که هم پدر و مادر و هم مسولین دولتی، لازم است به آن توجه کنند. (قاضی حمیدالله پیمان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰). دیده می شود که پدر و مادر از نظر شریعت، وظیفه دارند که در بین اولاد ذکور و اناث خویش فرق و امتیاز قائل نشود و در مورد نفقه و لباس و تربیت آنان عادلانه رفتار نماید تا باعث ایجاد عقده و کینه و ستیزه نگردد.

چنانکه قرآن کریم می فرماید: «اعدلوا هو اقرب للتقوی» (مائده، آیه ۸)؛ و نیز در حدیثی به صراحت آمده است: «اعدلوا بین ابنائکم» (هروی، ۱۳۸۲، ص ۲۶)، عدالت و مساوات را بین فرزندان خود رعایت کنید. بنابراین، لازم است که در تربیت اطفال از عادات و رسوم جاهلیت خودداری شود و میان پسر و دختر تفاوت قائل نشود. در جامعه جاهلیت فرزند دختر را مایه ننگ می دانستند، چنانکه قرآن کریم تصویر روشنی از این قضیه ارائه می دهد و می فرماید: «و اذا بشر احدکم بالانثی ظل وجهه مسوداً و هو کظیم» (نحل، آیه ۵۸) هرگاه به یکی از آنها به تولد دختر مژده داده می شد، چهره شان سیاه شده و پر از قهر و غضب می شدند که این خصلت

گناه آلودشان نمایانگر ضعف عقیده و عدم قدرت فکری آنان بود (هروی، ۱۳۸۲، ص ۲۶).

مدرسه بنیادی و اساسی تمام این آداب، خانه است. حالا قضاوت به دست خوانندگان گرامی که به خاطر تقویه بنیاد تربیتی یک جامعه، بودن زن در کنار اطفالش تا چه اندازه نقش اساسی و مهم دارد؟ پس چگونه قضاوت کنیم که طفل در دامن مادرش بزرگ شود تا سازنده و مدبر و حکیم بارآید؛ یا نه مادر اطفالش را به کسی دیگری واگذار شود؟ این جاست که ضرورت است تا به توصیه‌های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) گوش فرا داده شود. (عبدالرب رسول سیاف، ۱۳۹۰)، تربیه اسلامی فرزندان، ص ۶۴)

۲-۱. کودک در اسلام

طفل در اسلام، شامل سه دوره سنی هفت ساله می‌شود، در این رابطه پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: (الولد السید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبعة سنین) (مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲ گرفته شده از مقاله سید عبدالوهاب رحمانی، ۱۳۸۷)، حدود تنبیه طفل توسط والدین، م عدالت، ش ۷۱، ص ۶ و ۷) درحقیقت این تعریفی است که از طفل صورت گرفته است و بدین معنی است که مفهوم طفولیت به صورت قطعی، شامل در مرحله اول و دوم می‌شود؛ یعنی تا ۱۴ سالگی صد درصد مفهوم طفولیت صادق است و از ۱۵ تا ۲۱ که طفل کم کم تدریجاً به رشد می‌رسد که نظریات و مشوره‌هایش مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اما به تناسب اماکن و شرایط مختلف رشد عقلی، جسمی و فکری، به سن رشد می‌رسد و به همین دلیل سن رشد طفل در قوانین عربی از ۱۵ الی ۲۱ متفاوت است.

تمام تأکیدات اسلام در رابطه با کودکان بر محور اکرام، احسان، ارحام و ... می‌چرخد، چنانکه پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «اکرموا اولادکم و احسنوا آدابهم» (قاسمی، خانواده و تربیت کودک، صص ۲۰۰ - ۲۰۱ و هم چنان مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲ سایت حوزه). فرزندانتان را اکرام کنید و ادبشان را نیکو بسازید؛ و هم چنین جای دیگر می‌فرماید: (وقروا کبارکم و ارحمو صغارکم) دیده می‌شود که

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) با توجه به گرمی داشتن طفل و کرامت انسانی او و احسان و نیکی و نیکوسازی ادب و شیوه‌های رفتاری او که مستلزم ملامت و پرهیز از خشونت است؛ و هم چنین، رحم بر کودکان و شفقت ورزیدن و رفق و مدارا بر آنها، اصول اولیه تربیت اولاد می‌باشد که تمامی آنها با رحم و مروت و نیکوکاری و عاطفه انسانی در ارتباط است، و آنها تنبیه، خشونت و کودک آزاری را نفی می‌کند. (سید عبدالوهاب رحمانی، (۱۳۸۷)، حدود تنبیه طفل توسط والدین، م عدالت، ش ۷۱، ص ۶ و ۷)

۲-۲. تنبیه کودک

تنبیه طفل در نزد عام مردم روشی است که گویا از این طریق می‌توان بر اطفال مسلط شده و آنها را از این طریق مطیع و فرمان‌بردار ساخت، در حالی که تنبیه نه تنها در تربیت کودک مؤثر نیست بلکه باعث آسیب‌ها و مشکلات زیادی در طفل خواهد شد.

صدماتی را که تنبیه بر طفل وارد می‌سازد می‌توان به جسمی، روحی و اجتماعی و شخصیتی تقسیم کرد. نکته قابل توجه این که تمامی عواقب و پیامدهای ضرر آفرین تنبیه، با قاعده «لاضرر» در اسلام، مغایرت دارد. در اسلام حتی دفع ضرر محتمل هم واجب است. به همین خاطر حتی احتمال ضرر جسمی، روزه گرفتن و وضوء گرفتن را که یک تکلیف شرعی است تغییر می‌دهد. اکنون به برخی از عواقب وخیم و تبعات ناگوار تنبیه اشاره می‌گردد:

۲-۲-۱. تنبیه جسمانی کودک

جسم کودک به اندازه نحیف، ضعیف و لطیف است که جز نوازش، توان خشونت و تنبیه و ضرب و شتم را ندارد. به همین اساس، آنچه که اسلام از والدین، معلم و آموزگار در مکتب و مدرسه و از متولیان امور در اجتماع می‌طلبد، این است که از روش حکیمانه در راستای رشد و شکوفایی جسمی و فیزیکی و تربیت روحی و معنوی کودک بهره بگیرند. تنبیه جسمی کودک که بیش از حد و به صورت لجام

گسیخته در افغانستان و برخی از کشورهای اسلامی رایج است، نه تنها کودک را در مسیر رشد قرار نمی‌دهد، بلکه زمینه‌های بدبختی طفل را مساعد خواهند ساخت، و این یک خسارت جبران‌ناپذیر برای آینده یک ملت و یک سرزمین خواهد بود. بنابراین، بر متولیان امور ضرورت است تا قاعده لاضرر در اسلام را مدنظر داشته باشند که در اسلام رساندن ضرر بر کسی جایز نیست (رحمانی، ۱۳۸۷، ص ۸).

۲-۲-۲. ضررهای تنبیه جسمانی

تنبیه بدنی کودک، عواقب وخیمی دارد و صدمات غیر قابل جبران جسمی، روحی و اجتماعی برای طفل وارد خواهد کرد که در ذیل بحث به آن اشاره می‌کنیم:

اول (تنبیه بدنی اثر آگاه کننده خود را از دست می‌دهد.

دوم) اولین مجازات کننده طفل در قدم اول، پدر و مادر طفل می‌باشند که مجبور است هر بار بر شدت ضرب بیافزاید تا طفل دیگر عمل بد خود را تکرار نکند.

سوم) دیده شده در اکثر موارد، مجازت کننده هرکسی که باشد بخصوص پدر و مادر، در اثر تشدید مجازات، عنان اختیار را ازدست داده و می‌دانیم که درحین خشم، حمله بر طفل لطمات شدیدی را بر طفل وارد می‌سازد که جبران‌ناپذیر است. چهارم) طفل از آوان طفولیت می‌آموزد که راه حل تمام قضا یا و مشکلات، منازعه و ابراز خشم بر دیگران است، مطابق همین قانون (که نسل از خود نسل بر جای می‌گذارد).

پنجم) اعتماد به نفس طفل این‌که من هیچ چیزی نیستم و لیاقت ندارم و ... (از بین می‌رود یا پایین می‌آید.

ششم) به جای این‌که عبرت بگیرد، برعکس، معنای انتقام در ذهنش تداعی می‌شود که این باعث منفی بافی وی خواهد شد.

هفتم) و آخرین که عدم اعتماد به دنیا پیدا می کند چون اولین کسی به آن‌ها ضربه می زند همانا پدر و مادر هستند که در حقیقت اولین تکیه گاه اطفال به حساب می آیند. (همان، ص ۸ و ۹)

۲-۲-۳- نظریه جواز تنبیه

یک نظریه عمومی این است که پدر و مادر می توانند طفلشان را تنبیه کنند، اما نباید از حدود تأدیب فراتر رود. خوب، حالا برمی گردیم به میزان سواد و عمل به علم که والدین از چه جایگاه علمی و تربیتی برخوردارند و دامنه این تنبیه را به خشونت و کودک آزاری و ظلم نمی کشانند. در واقع اگر به صورت روشنتر اشاره کنیم، این نظریه، والدین را در مسیری قرار می دهد که خارج شدن از آن یا ممکن نیست و یا هم بسیار مشکل است، چون وقتی والدین برای تنبیه طفل در مسیر عصبانیت قرار می گیرند، دیگر ادامه این مسیر و گرفتار شدن در چنگال خشونت و کودک آزاری حتمی است. اگر به صورت فشرده بیان کنیم و تنها افغانستان و وضعیت و مردم این سرزمین را در نظر بگیریم، از اعمال خشونت و کودک آزاری عبور کرده نمی توانیم و هرگز نخواهیم توانست تا چشمانمان را بر روی این حقیقت ببندیم، زیرا این سرزمین، سالیان متمادی است که در جنگ و خشونت بسر می برد و ملت درد کشیده این سرزمین، از فشار کلان دردها و رنج‌ها به مشکلات کلان روحی و روانی مبتلا شده اند که خشونت زاده مشکلات روانی و خانوادگی است.

اما این که اسلام چه می خواهد؛ باید گفت: که اصل اساسی و اولیه در اسلام تربیت و اصلاح است و این بزرگترین نقشی است که اسلام آن را بازی می کند؛ اما از چه راه و کدام مسیر می توان به این اصل اساسی دست یافت، بدون تردید می توان گفت که آن همانا تشویق، تحریک و ترغیب کودک به کارهای خوب و اخلاقی است. تنبیهی که در اسلام مطرح شده، روی حکمت و فلسفه اخلاقی استوار بوده و حدی و حدودی هم برایش در نظر گرفته شده است که گویا سه

ضربه شلاقی باشد که بدن طفل سرخ و کبود نگردد. از این موضوع ما به سیاست دست می‌یابیم، بدین معنی که پدر و مادر از روی سیاست ضرباتی را وارد کند که مملو از تنبیه حکیمانه باشد، نه این که فزیک و هیکل طفل را متضرر بسازد، بلکه مغز و فکر طفل را متوجه بسازد که تکرار نشود. پس اسلام دین رأفت و مهربانی است نه دین خشونت و ستم، زیرا سلام حتی کتک اطفال زیر سن هفت سال را برای پدر و مادر مجاز ندانسته است. پس بر ما و والدین محترم است که دستورهای حکیمانه اسلام را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم، بی تردید که از این ناحیه زندگی مناسب و بی جنجالی خواهیم داشت. (همان، ص ۱۰ و ۱۱)

۲-۲-۴- از تنبیه تا کودک آزاری

پدیده شده است که تنبیه بدنی طفل توسط والدین، غیرقابل کنترل بوده و به صورت تدریجی به پدیده بسیار منفی کودک آزاری می‌انجامد که این خود خطرناک‌ترین آسیب‌های روانی و تربیتی را برای کود وارد می‌کند. این موضوع در حقیقت می‌تواند امنیت و آسایش خانواده را که مهم‌ترین فلسفه خانواده تربیت نسل سالم در آینده می‌باشد و یگانه راه حل هم همین است را آسیب رسانده و از بین ببرد.

پس کودک آزاری چیست که از تنبیه عبور کرده و به کودک آزاری می‌رسد؟ به جواب باید گفت: کودک آزاری عبارت از هرگونه فعل یا ترک فعلی است که باعث آزار روحی و جسمی و ایجاد آثار ماندگار در وجود یک طفل شود؛ که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنم: - جلوگیری از حضور در صنف درسی - محروم کردنش از غذا - حبس در حمام یا زیرزمین و ... است که نمونه‌ها و اشکال مخفی کودک آزاری را نشان می‌دهد. پس این موضوع مختص به فقرا و افراد محروم جامعه نبوده، بلکه در میان افرادی که به فقر فرهنگی مواجه‌اند بیشتر دیده می‌شود با وجودی که از لحاظ اقتصاد دارای قوت و قدرت اقتصادی‌اند پس می‌توان گفت:

که کودک آزاری را می‌توان در میان افراد تحصیل کرده و بی‌سواد، فقیر و ثروتمند و ... سراغ داشت.

تفاوتی که کودک آزاری با تنبیه بدنی دارد این است که با تنبیه به کودک فهمانده می‌شود که باید خودش را اصلاح کند؛ اما متأسفانه به علت عدم آگاهی و هم‌چنین نقض قانونی، زیادی از والدین به بهانه تنبیه، کودکان خود را در معرض هرگونه آسیب روحی و روانی قرار می‌دهند که این خود، کودک آزاری است. (همان، ص ۹ و ۱۰) پس گفته می‌توانیم که دوران کودکی پرمایه‌ترین لحظات عمر انسان است. لازم است از تمام اطراف ممکن، آموزش و پرورش و کلیه علوم حیاتی و روانی و اجتماعی برای سازندگی و تکوین یک شخصیت از این وجود شکل پذیر، بهره‌گیری کرد؛ زیرا از دست دادن این لحظات گران بها جبران‌ناپذیر است. به جای این که کودک سالهای نخستین عمرش را به عملی بگذرانند که در آن زمینه‌های عادات زشت و هرزه رشد کند لازم است با دقت تمام آن را آماده قبول خصایل نیکوساخت. این امر مستلزم شناسایی عمیق از فریولوژی و روان‌شناسی کودک و نیازهای مادی و روانی اوست. فراموش نباید کرد که بزرگ‌ترین نیاز کودک محبت است. کودک درس محبت، رحم و شفقت، نیکوکاری، وفاداری، صفا، خلوص نیت، پاکی، راستی، صراحت لهجه، رشادت، شهامت، شجاعت، تواضع، عزت نفس، احسان، سخاوت، تقوی، عشق به کمال و سایر سجایا و ملکات انسانی را در نخستین سالهای زندگی خود در دامن پرمهر و محبت پدر و مادر از راه بذل محبت آنان می‌آموزد. چون کانون خانواده تنها پناه گاه و تکیه گاه اوست. خانواده آینه شخصیت کودکان است و باید بکوشیم تا این آینه شفاف و خالی از رنگ کدورت باشد. (محمد ناصر حبیبی، ۱۳۹۸)، روان‌شناسی جنایی، ص ۹) و نباید فراموش کرد که طفل درس مهر و محبت و عاطفه را در آغوش مادر فرامی‌گیرد. در حقیقت احساس مهر و محبت و عاطفه چیزی است که طفل آن را غیر از آغوش مادر در جای دیگر پیدا کرده نمی‌تواند. پس لازم است تا به کودکان و نوجوانان نزد افرادی مزدوری که اطفال به آن‌ها سپرده می‌شوند سری زده شود تا این تفاوت به دست آید که غیر از مادر کسی دیگری چنین کاری را کرده نمی‌تواند. (عبدالرب رسول

سیاف، (۱۳۹۰)، تربیه اسلامی فرزندان، ص ۴۳) رابطه مهر و محبت، عاطفه و صمیمیت که در جوامع اسلامی بین پدر و فرزند، مادر و فرزند، پدرکلان و نواسه، مادرکلان و نواسه وجود دارد و آثار آن در تمام جوامع غربی سراغ نمی‌شود، این کار تنها در آغوش اسلام و در آغوش تربیت اسلامی میسر است و بس. در حقیقت تأکید اسلام بر مادران این است، ای مادران! متوجه باشید که طفلتان را از آغوشتان دور نکنید؛ و می‌گوید: مادر بودن ایجاب می‌کند که در این هنگام طفلش را تنها نگذارد.) همان، صص ۴۴ و ۴۵)

دیده شده است و به تجربه هم ثابت گردیده است، زمانی که در یک فامیل (پدر، مادر، برادر، خواهر و...) همه یک طفل را به آغوش می‌کشند و با وی دوست‌اند، نتیجه آن است که زمانی که این طفل با احساس محبت بزرگ می‌شود، رابطه‌ای که با جامعه پیدا می‌کند رابطه‌ای محبت است که درآینده در فکر ضرر رساندن و انتقام‌گیری از دیگران نبوده و به این فکراند که چگونه به خانواده، ماحول و جامعه خود خدمت کنند و مصدر خدمت واقع شوند. (همان، ص ۴۹)

۳ - ارزش اطفال در جوامع اسلامی

همه‌ای مسلمانان به این باوراند که طفل در زندگی پدرومادر خوشی آورده و به بیان قرآن کریم، زینت محسوب می‌گردد. ازطرف دیگر، وسیله‌ای ادامه‌ای نسل بشری تلقی می‌گردد. پس برای داشتن اطفال سالم و صالح، شرط اولی دراسلام ازدواج به اساس دستورات اسلام عزیزمی باشد.

اطفال در بیشتر جوامع به‌خصوص در میان مسلمانان، از ارزش و مقام ولایی برخوردارند. پس می‌توان به ارزش‌های دینی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و مسائل مربوط به ادامه حیات اطفال، اشاره نمود.

الف) ارزش دینی: دررابطه به ارزش و یا اصول دینی، مسلمان‌ها به این عقیده‌اند که اطفال هدیه‌ای خداوند برای پدر و مادرشان هستند. چون خداوند در قرآن کریم بیان می‌کند که ما به ذکر یا گفتیم که (ای ذکر یا ما تو را به فرزندی به نام یحی

مژده می‌دهیم) (سوره نحل، آیه ۷۲) و یا جای دیگر خداوند توانا می‌فرماید: (والله جعل لكم من انفسكم ازواجاً و جعل لكم من ازواجکم بنین و حفده ... (سوره نحل، آیه ۷۲) خداوند از جنستان برای شما جفت آفرید و از آن جفت‌ها پسران و نوادگان را.

ارزش اقتصادی: در جوامع سنتی و عقب مانده و جوامع فقرزده، اطفال سرمایه اقتصادی برای پدر و مادرشان محسوب می‌شوند. چون در سالیان متمادی در کشور عزیز ما افغانستان، این موضوع به و فور دیده شده و به مرور زمان نیز ثابت گردیده است. حتی دیده شده که از اطفال در کارهای شاقه استفاده صورت می‌گیرد. پس از این لحاظ موجودیت آنان را یک ارزش اقتصادی می‌دانند.

ارزش اجتماعی: والدین با داشتن اطفال، خوشحال می‌شوند که این مقتضای عاطفه مادری و پدری است. از طرف دیگر اطفال ثبوت باروری مادر و رجولیت یا قوه مردی پدر می‌باشند. (عبدالرحیم عمران، تنظیم خانواده در روشنایی اسلام، بی تا ص ۲۲ - ۲۳) روی همین ملحوظ دارای ارزش اجتماعی نیز هستند.

۴- اثر بی توجهی مربیون در رابطه به فرزندان

یکی از عوامل تباهی و بدبخت شدن اولاد، بی توجهی و بی اعتنائی مربیون (پدر، مادر، معلم و...) می‌باشد؛ یعنی اگر پدر و مادر و مربیون در قبال تربیت و انسجام امور آنان بی تفاوت و بی‌مبالا باشند و در راه رشد شخصیت، علم و معرفت و دانش و فضیلت آنان زحمت نکشند و متحمل مشقت نشوند و این وجیبه دینی و شرعی را به صورت درست انجام ندهند، هیچ گاهی نباید انتظار از دیانت و هدایت، صلاح و بهبود احوالشان را داشته باشند. چون خوبی تصادفی و اتفاقی خیلی کم و نادر می‌باشد. چراکه پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: (مامن مولود یولد علی فطرة الاسلام فأبواه یهودانه او ینصرانه او یمجسانه) (مسلم، حدیث ۲۶۵۸) یعنی هر فرزندی به فطرت و طبیعت اسلام زاده می‌شود، ولی پدر و مادر اوست که او را یهودی، نصرانی و یا مجوسی (آتش پرست) می‌سازند. لذا لازم است که والدین و مربیون به کمال جدیت، متوجه مسئولیت خویش بوده و از بی تفاوتی

و بی‌پروایی خودداری کنند. اکنون توجه مادران را جلب می‌کنم به این موضوع که باید بدانند در این وظیفه مقدس و اجتماعی، با پدران شرکت مطلق و سهم مستقیم دارند. چون اولاد در مراحل ابتدائی حیات خویش، در دامان و حفظ و امان آنان پرورش می‌یابند و از ایشان رنگ و بو می‌گیرند. لذا نباید تکلیف خود را فراموش نمایند و در این حصه از غفلت و مصامحه کار بگیرند. جزء حدیث پیامبر اسلام است که می‌فرماید: والمرأة راعیة فی بیت زوجها و مسئولة عن رعیتها (بخاری، حدیث ۴۹۰۴) زن در خانه شوهرش (مادر فرزندان) محافظ و شبان است و در برابر زیردستانش مسئول است. پس بر پدران و مادران است که آنگونه‌ای که در تنظیم امور خانه و تهیه امور مادی باهم تعاون و همکاری دارند، باید در مسائل روحی و معنوی اولادشان نیز اشتراک مساعی و توجه کامل داشته باشند تا اولادشان در معنی، یتیم و بی‌سرنوشت نمانده، دارای حسن اخلاق و حسن ادب ببار آیند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) در این زمینه می‌فرماید: (ادبوا اولادکم و احسنوا ادبهم) به خوبی و نیکوئی متوجه آداب اولاد خویش باشید. هم چنان جای دیگر می‌فرماید: از حضرت علی (رض) آمده است که در رابطه به آیه ۶ سوره تحریم که می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و اهل و عیالتان را از آتش نجات دهید؛ فرمودند: (علموا اولادکم و اهلیکم الخیر و ادبوه) به زن و فرزندانان خوبی و نیکی را یاد دهید و تربیت کنید. (عبدالله ناصح علوان، ترجمه عبدالله احمدی، چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم، ج اول، به روایت عبدالرزاق و سعید بن منصور، ص ۳۵۷ و ۴۵۷) در تعلیمات دینی و حیاتی اولاد و خانواده خود بکوشید و با ادبشان سازید. یا جای دیگر می‌فرماید: اعلموا به طاعت الله و اتقوا معاصی الله و مروا اولادکم بامثال الاوامر و اجتناب النواهی فذالك وقایة لهم من النار) (همان، به روایت ابن جریر و ابن المنذر ص ۳۷۲) امر کنید اولادتان را که اوامر خدا و رسولش را به جای آورند و از چیزهایی که نهی کرده‌اند بپرهیزند که در حقیقت این برای آن‌ها وقایه و حمایه از آتش است؛ یعنی هم از آتش جهالت و گمراهی در دنیا و هم از آتش جهنم در آخرت.

از طرف دیگری طبرانی از حضرت علی (رض) روایت می‌کند که پیامبر اسلام تأکید تعلیم به سه خصلت را کرده و می‌فرماید: (ادبوا اولادکم علی خصال ثلاث: علی حب نبیکم و حب اهل بیته، وعلی قراءۃ القرآن فإن حملۃ القرآن فی ظل الله یوم لا ظل الا ظلہ مع انبیائه و اصفیائه) (همان، صص ۳۷۵ - ۳۷۶) فرزندان خود را به رسه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و سلم)، خواندن و تلاوت قرآن کریم، زیرا حاملان قرآن کریم در روز قیامت در زیر سایه عرش خدا قرار دارند که در آن روز دیگر سایه وجود ندارد همراه پیامبران و برگزیدگان او خواهند بود. (سید محمد صمیم هروی، ۱۳۸۲)، تربیت اولاد از دیدگاه اسلام، چ ۳، صص ۸۷ - ۸۹)

۵. حمایت کودک در مقابل تعرض، توهین، و تبعیض

ضرورت است تا هر سه موضوع به صورت جدا گانه به بحث گرفته شود تا خوانندگان محترم بیشتر در روشنائی موضوع قرار بگیرند.

حمایت کودک در مقابل تعرض

تعرض در لغت به معنای دست درازی کردن، ایجاد زحمت کردن و مزاحمت می‌باشد. و در اصطلاحات حقوقی به معنای ایجاد مزاحمت جسمانی نیز تعبیر شده و گفته شده است که مراد قانون گذار از مفهوم تعرض، هر حالت، حرکت یا رفتار و گفتاری است که بر آسایش و رفت و آمد آزادانه یک طفل، به عنوان یک فرد آزاد و محترم و آزاد جامعه انسانی لطمه وارد می‌سازد؛ زیرا دیده شده است که همواره اطفال در معرض تعرض چه در خانواده و چه در مکتب و مدرسه یا جامعه قرار داشته که از این رو بر شخصیت شان لطمه وارد شده و زمینه‌های بدبختی برایشان فراهم شده است. پس لازم است تا در مقابل هر نوع تعرض از آنان حمایت صورت گیرد تا سبب بدبختی و شخصیت کشی آن‌ها نگردد. (غلام حضرت برهانی، ۱۳۹۸، ص ۶۴).

چون همه می دانیم، طبقه اطفال از این که جستجو گراند و یا کوتاهی عقلی دارند؛ همواره زیانها و ضراری را چه از لحاظ مالی و چه از لحاظ فیزیکی به خود یا دیگران و یا به فامیل و جامعه وارد می آورند، از این رو به عنوان یک مجرم مورد توهین قرار می گیرند. یکی از مصادیق بزه دیدگی اطفال که بیشتر پیامدهای روانی را بر آنان تحمیل می کند، توهین اطفال است؛ اما در لغت به معنای خوارداشتن، خوار کردن، سبک شمردن، خفیف کردن و سست کردن است. در اصطلاح حقوقی، بیان هر لفظ یا انجام هر فعل و حتی ترک فعلی که عرف آن را، مخالف حیثیت و شخصیت و یا رفتار عمدی خلاف قانون که موجب عرف، نسبت به طرف موهن باشد، دانسته شده است. (همان، ص ۶۵)

۳-۵. حمایت کودک در مقابل تبعیض

تبعیض در هر طیف اجتماعی و در هر زمینه ای و به هر منظوری که صورت بگیرد، به دلیل این که دنیای این افراد از محرومیت و تحقیر را در خود دارد، پیامدهای ناگوار و گاه جبران ناپذیری بر روح و روان افرادی که مورد تبعیض قرار گرفته اند، برجای می گذارد؛ اما به صورت روشن تر می توان گفت: از این که اطفال از تحمل پایین تری برخوردار بوده و نمی توانند به صورت دقیق اوضاع و شرایط را تحلیل کنند، آسیب پذیر تراند؛ زیرا آنان از روحیه لطیفی برخوردار می باشند. پس یکی از مهم ترین مصادیق بزه دیدگی روانی اطفال، تبعیض است که با تأسف در کشورهای عقب مانده به اشکال مختلف وجود دارد از جمله می توان از افغانستان یادآوری کرد که تبعیض میان دختر و پسر در سطح خانواده ها به صورت وسیع وجود دارد که خود نمونه ای از فرهنگ جاهلیت قبل از اسلام به شمار رفته و زمینه محرومیت یک طبقه ای از انسانها را از تمام حقوق فردی و انسانی و اجتماعی شان مساعد می سازد. پس تبعیض زمینه های گسترده ای از حیات فردی و اجتماعی را در برگرفته و طیف وسیعی را شامل می شود. (همان، ص ۶۴ و ۶۶)

۶. حمایت از حقوق تعلیمی و تحصیلی کودکان

فراگیری علم و دانش در اسلام یک فریضه است به گونه‌ای که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) به مردم سفارش می‌کرد؛ و از طرف دیگر آموختن دانش به کودکان، برعهده پدر و مادر نهاده شده است تا در ابتدای زندگی آن‌ها را با سلاح دانش مسلح کنند تا به وسیله آن بر مشکلات آینده فائق آیند و این کوچک‌ترین وظیفه‌ای است که از والدین انتظار می‌رود تا در حق فرزندان و پاره تنشان روا دارند؛ اما در افغانستان توجه چندانی به آن نشده و بیشتر کودکان به جای درس و تعلیم به کارهای شاقه و ... واداشته می‌شوند که فردا بار دوش خانواده و جامعه افغانی خواهند بود. گفته می‌توانیم که بیشتر اوقات و به تعداد زیادی از این طیف از این طریق مورد سوء استفاده بیگانگان قرار می‌گیرند که امروزه ما شاهد این قضایا هستیم. پس نباید فراموش کرد که شخصیت کودک در مراحل نخستین زندگی، در خانواده شکل می‌گیرد. از این رو امروزه در جهان توسعه یافته، مراحل نخستین سوادآموزی، امر اجباری است و در این راه، گام‌های مؤثری نیز برداشته شده، حتی کشورهای طرف کنوانسیون متعهد شده‌اند که حق کودک را در قبال آموزش و پرورش به رسمیت بشناسند که ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک به آن تصریح می‌کند (همان، ص ۵۳).

پس لازم است به تعریف تربیت و تعلیم پرداخته شود که به عنوان یک حق برای اطفال شناخته شده است.

تربیت در لغت: به معنای پرورش و نشو و نما دادن به کار می‌رود. (لغت نامه دهخدا، حرف ت).

تربیت در اصطلاح: عبارت از انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد به طور هماهنگ پرورش داده، شگوفاً ساخته و به سوی هدف و کمال مطلوب به صورت تدریجی حرکت دهد.

پس حق تربیت کودک بر بالای والدینشان جاری و ساری است که باید و لازم است والدین این حق را در نظر گرفته در جهت پرورش اندیشه، اخلاق، اعمال

چون قوه اراده، نیروی شخصیت، تسامح و بخشندگی، پرهیز از اسراف، انتخاب رفیق خوب و پرهیز از دوستان بی بند و بار درهمه ادوار کودکی، نوجوانی، بلوغ و ازدواج کوشا بوده و اولاد شان را یاری رسانند.

تعلیم در لغت: به معنای یاد دادن و آموزش است.

در اصطلاح: عبارت از انتقال علوم و فنون و به طور کلی انتقال دانسته‌ها به فراگیر و متعلم می‌باشد که معلم به وسیله زبان، کلمات و جملات را به متعلم القاء می‌کند.

حق تعلیم یکی از اساسی‌ترین حقوق اطفال است که اسلام به آن اهتمام خاص نموده است و سنت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) نیز به آن تصریح نموده است. چون پیامبر اسلام بعد از جنگ بدر فرمودند: هر اسیری که ده طفل مسلمان را خواندن و نوشتن یاد بدهد آزاد خواهد گردید. از این رو می‌توان گفت که اطفال عصاره وجودی انسان و ثمره زندگی انسانی می‌باشد و نیز قابلیت و شایستگی تکریم را دارا بوده آنگونه‌ای که انسان موجود کریم است. پس لازم است که در هر برهه زمانی بر حقوق آن‌ها توجه شود و رعایت آن جزء سرخط زندگی قرار گیرد. (محمد یاسین رسولی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۰ - ۱۵۱).

۱-۶. حمایت از حقوق تعلیمی و تحصیلی کودک در حقوق افغانستان

دولت موظف است تا زمینه‌های آموزش با کیفیت را برای تمام اطفال بدون در نظر داشت تبعیض جنسیتی، توانایی‌ها، معلولیت‌ها، سوابق و شرایط، فراهم کند؛ که مواد ۴۹-۵۴ قانون حمایت حقوق طفل و ماده ۴۳ قانون اساسی به آن اشاره کرده و صراحت دارد. با وجود این دیده می‌شود، مواد قانون تطبیق نشده به بهانه‌های مختلف هنوز که هنوز است شمار زیادی از اطفال کشور از حق آموزش و پرورش محروم‌اند و دسترسی شماری دیگر به خدمات آموزشی بسیار محدود است. البته می‌توان از دلایل عمده آن به فقر، بیکاری، جنگ و ناامنی اشاره کرد. تعداد دیگری که قبلاً مشمول شاگردان مکاتب و مدارس بوده‌اند ولی اکنون نیستند و هیچ علاقه‌ای هم به ادامه تعلیم ندارند، علت‌های خاصی خودش را دارا می‌باشد

که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد. از جمله‌ای مهم‌ترین دلایل آن فقر اقتصادی، دور بودن مدارس و مکاتب از محل زندگی، بدرفتاری آموزگاران، پائین بودن کیفیت درسی، ازدواج زودهنگام و قبل از سن قانونی، نبود امنیت، نبود معلم زن، ممانعت والدین یا برادران بزرگ در خانواده‌ها و ... دلایل اصلی برای ترک مدرسه و مکتب به شمار می‌رود؛ اما از این که به قانون نگاه می‌اندازیم، در می‌یابیم که قانون والدین را مکلف نموده است تا زمینه‌ای تحصیل فرزندانشان را فراهم سازند. ولی در این جا پای مجریان قانون می‌لنگد که نتوانسته قانون را در جامعه تطبیق نماید تا اطفال ما از نعمت علم و تحصیل محروم نمانند. ماده ۵۲ قانون خانواده مطابق ماده ۴۳ قانون اساسی کشور در این رابطه صراحت دارد. پس دیده می‌شود که قانون گذار نه تنها که راه‌ها را باز گذاشته است، بلکه از حقوق تحصیلی اطفال به صورت قاطعانه حمایت کرده است؛ اما این که مجریان قانون به دیدگاه قانون‌گذار و مواد قانون توجه ندارند، این مشکل کلان از خود آن‌ها است که آینده‌ای خطرناکی را برای ملت و سرزمینشان زمینه‌سازی می‌کنند. (همان، ص ۵۸)

مسئولین و ارگان‌ها و ادارات دولت‌های که در برابر ملت‌های خود احساس مسؤولیت ندارند، برنامه‌های تلویزیون، رادیو و نشرات شان فاسد و ناروا بوده و مردم را به طرف فساد و بی بند و باری استقامت می‌دهند، اخلاق را نابود ساخته و شیرازه معنوی ملت را به مخاطره انداخته و به هم پاشیدگی مواجه می‌سازد. سرانجام ارزشهای انسانی را که انسان توسط آن‌ها انسانیت خود را حفظ می‌کند به وحشت واگذار می‌کند. ارگان‌ها، ادارات و مسؤولینی که در برابر ملت خود احساس مسؤولیت می‌کنند در تلویزیون، رادیو، اینترنت و تمام رسانه‌های جمعی برای اطفال، شاگردان مکاتب، بزرگ سالان، جوانان و فامیل‌ها، پروگرام‌های تربیتی می‌داشته باشند تا از این طریق اقشار مختلف جامعه از تربیت خوب مستفید شوند که در حقیقت خود نوع تعلیم و تحصیل و ادامه برنامه‌های تعلیمی و تحصیلی برای آن‌ها خواهد بود. (سیاف، ۱۳۹۰، ص ۶۰).

دیده می‌شود که سازمان ملل در جهت حمایت از حق اجتماعی و تحصیلی اطفال، مقرراتی را تصویب کرده است. علاوه بر اطلاق عبارت هرکس مندرج در ماده ۲۶ اعلامیه حقوق بشر که از حق اشخاص برای بهره‌مندی از آموزش رایگان صحبت می‌کند، اصل ۷ اعلامیه حقوق کودک و ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک به صراحت از بهره‌مندی اطفال از حق آموزش و پرورش رایگان تأکید کرده است. این ماده بیان می‌دارد که: کشورهای طرف کنوانسیون، حق کودک را نسبت به آموزش و پرورش به رسمیت می‌شناسند و برای دستیابی تدریجی به این حق و براساس ایجاد فرصت‌های مساوی، اقدامات ذیل را معمول خواهند داشت:

یک اجباری و رایگان نمودن تحصیل ابتدایی برای همگان.

دو) تشویق و توسعه اشکال مختلف آموزش متوسط از جمله آموزش حرفه‌ای و کلی و در دست رس قرار دادن این گونه آموزش‌ها برای تمامی کودکان و اتخاذ اقدامات لازم از قبیل ارائه آموزش و پرورش رایگان و دادن کمک‌های مالی در صورت لزوم.

سه) در دسترس قرار دادن آموزش عالی برای همگان براساس توانائی‌ها و از هر طریق مناسب.

چهار) در دسترس قرار دادن اطلاعات و راهنمایی‌های آموزشی و حرفه‌ای برای تمام کودکان.

پنج) اتخاذ اقدامات، جهت تشویق حضور مرتب کودکان در مدارس و کاهش غیبت‌ها.

جهل‌زدایی یکی از برنامه‌های دقیق کنوانسیون‌های بین‌المللی در میان اطفال جوامع بشری می‌باشد. چنانچه در ادامه بحث دیده می‌شود، گفته شده است: کشورهای طرف کنوانسیون همکاری‌های بین‌المللی را در موضوعات مربوط به آموزش و پرورش، خصوصاً در زمینه زدودن جهل و بی‌سوادی در سراسر جهان و تسهیل دسترسی به اطلاعات فنی و علمی و روش‌های مدرن آموزشی، تشویق و افزایش خواهند داد. در این ارتباط، به نیازهای کشورهای در حال توسعه توجه خاصی خواهد شد. پس دیده می‌شود که حق آموزش و پرورش به طور گسترده

در کنوانسیون حقوق کودک مدرنظر قرار گرفته است به طوری که در برگیرنده کلیه مراحل تعلیم و تربیت کودکان می‌باشد؛ اما با تأسف که در افغانستان جنگ تمام این زمینه‌ها را بر روی کودکان افغانستانی بسته است و این حقشان را از نزدشان باز ستانده است. گفته می‌توانیم که در این موقعیت نه قوانین داخلی کاری کرده می‌توانند و نه هم اسناد بین المللی. (همان، ص ۵۶ - ۵۸).

۷. حمایت کودکان در قبال مخاصمات مسلحانه

در این زمینه لازم است روی این موضوع هم در حقوق افغانستان و هم در اسناد بین الملل بحث صورت گیرد که در ذیل به آن می‌پردازیم.

۷-۱. حمایت کودکان در قبال مخاصمات مسلحانه در حقوق افغانستان

اولین حق یک کودک، حق حیات است که در افغانستان چندان بهایی به آن داده نمی‌شود. وجود پدیده‌هایی همچون سربازی کودکان، قربانیان حملات انتحاری و استشهادی و یا قربانیان بمب‌های کنارجاده‌ای، شاهد بر این مدعا است. البته می‌توان سربازگیری کودکان را در میان گروه‌های مختلف مشمول در جنگ مثال زد؛ و مدعای دیگرمان از بین بردن صدها کودک در مکاتب و کورس‌های آموزشی است که می‌توان مکتب سیدالشهدا را به عنوان نمونه یاد آورشد. پس کودکانی که درگیر منازعات مسلحانه هستند، باید توسط تمام طرف‌های درگیر جنگ در مقابل آسیب و سوء استفاده حمایت گردند؛ زیرا ضرورت حمایت از کودکان به صورت روشن و واضح در شریعت اسلامی، قوانین بین المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه‌ای بین المللی بیان شده است.

قانون اساسی افغانستان در ماده ۲۳ بیان می‌دارد: زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانون از این حق محروم نمی‌گردد. هم چنان قانون جزای افغانستان در ماده ۳۵۸ بیان می‌دارد: شخصی که خود او یا توسط شخص دیگری حیات شخصی را که سن ۱۵ سالگی را تکمیل نکرده باشد

یا حیات شخصی را که به سبب حالت صحت روحی یا عقلی از حمایت خود عاجز باشد به خطر مواجه گرداند، به حبس متوسط که از سه سال بیشتر نباشد یا جزای نقدی که از ۳۶۰۰۰ هزار افغانی تجاوز نکند محکوم می‌گردد.

از طرف دیگر دیده می‌شود که کود جزا منع استخدام اطفال در قطعات نظامی و استفاده ایشان در فعالیت‌های سیاسی را در چندین موارد جرم انگاری کرده است. طبق مواد ۶۰۵ - ۶۰۸ شخصی که طفل را در خدمات نظامی جذب و یا در کارهای خدمات نظامی از آن‌ها استفاده نمایند مرتکب جرم گردیده مطابق احکام این فصل مجازات می‌گردد. هرگاه مسئول قطعه نظامی طفل را در قطعه نظامی استخدام نماید، به حبس قصیر، محکوم می‌گردد؛ و شخصی که زمینه استخدام طفل را با استفاده از اسناد تزویری در قطعه نظامی، فراهم نماید، به جزای تزویر مندرج این قانون، محکوم می‌گردد، و هرگاه مسئول قطعه نظامی با وجود علم، به استحصال وظیفه از طفل در قطعه نظامی ادامه دهد، به حبس قصیر محکوم می‌گردد، و حتی طبق بند یکم ماده ۶۱۰ کود جزا: شخصی که از طفل در فعالیت‌های سیاسی من حیث ابزار و وسیله استفاده نماید، به حد اکثر حبس قصیر، محکوم می‌گردد؛ و طبق بند دوم این ماده اشتراک طفل به منظور احقاق حق خودشان در تظاهرات و اعتصابات از این امر مستثنا است. (همان، ص ۷۶ - ۷۸)

۲-۷. حمایت کودکان در قبال مخاصمات مسلحانه در اسناد بین الملل

آنگونه که همه می‌دانیم، آسیب‌پذیرترین قشر جامعه اطفال و یا کودکان هستند که صدمات زیادی را در رابطه به مخاصمات مسلحانه در سطح جهان متحمل می‌شوند، در حالی که کودکان عامل برانگیختن درگیری‌های مسلحانه نیستند؛ و هم چنان گفته می‌توانیم که بیشترین سهم صدمات ناشی از مخاصمات مسلحانه متوجه این دسته از غیر نظامیان بوده است. روی همین ملحوظ، سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشردوستانه و دولت‌ها در اندیشه حمایت از این قشر آسیب‌پذیر می‌باشند، زیرا حقوق کودک به مثابه زیرمجموعه‌ای از حقوق بشر

بین المللی است. از این جهت، جامعه بین المللی این واقعیت را پذیرفته است که کودکان به منزله قشر آسیب پذیر اجتماعی در معرض آسیب های جسمی و روحی خاص قرار دارند. بنا براین برای مقابله با آن اسناد ویژه و بخصوصی را به تصویب رسانیده است. چنانچه در مباحث گذشته یادآور شدیم که هر چند مقررات موجود حقوق بین الملل، سر باز گیری زیر سن ۱۵ سال را ممنوع اعلام کرده است و از سن ۱۵ تا ۱۸ اولویت را به سن بالاتر می دهد که این خود نوع حمایت قوانین بین المللی از کودکان است، به سبب این که این قشر آسیب پذیرند. دیده شده که کودکان به طور خاص در طول مخاصمات ربوده می شوند و همانند یک برده نسبت به آنان، انواع اعمال خشونت آمیز جنسی، جسمی و روحی انجام می گیرند. در حالی که ماده ۱۷ کنوانسیون چهارم می گوید: کودکان، زنان باردار و تازه زایمان در میان کسانی هستند که طرفین مخاصمه باید امکانات لازم را جهت عبور آنها فراهم کنند. هم چنان ماده ۴ کنوانسیون چهارم ژنو تصریح دارد: طرفین مخاصمه باید تدابیر لازم را اتخاذ کنند تا کودکان کمتر از سن ۱۵ سال که بر اثر جنگ یتیم می شوند و یا از خانواده هایشان جدا می افتند، به حال خود وا گذاشته نشوند و در هر شرایطی تسهیلات لازم جهت نگهداری و انجام فرایض مذهبی و تربیتی آنان فراهم شود.

از طرف دیگر پروتکل های الحاقی ۱۹۷۷ و کنوانسیون های چهارگانه ژنو نیز، توجه خاص به کودکان دارند. ماده ۷۷ پروتکل نخست طی چندین بند، حمایت از کودکان را مطرح می سازد. برای نمونه:

بند اول) کودکان باید مورد احترام خاصی قرار گیرند و درب رابر هر شکل از حمله غیر محترمانه حمایت شوند. اطراف مخاصمه مراقبت و کمکی را که کودکان خواه به علت سن و یا به هر علت دیگری به آن نیاز دارند برای آنها فراهم می آورند. بند دوم) اطراف مخاصمه هر گونه اقدام ممکن را به عمل خواهند آورد تا کودکانی که به سن ۱۵ سالگی نرسیده اند؛ به طور مستقیم در مخاصمات شرکت نمایند و به ویژه از فراخواندن آنها به نیروهای مسلح اجتناب خواهند کرد؛ و اطراف مخاصمه در فراخواندن افرادی که سن آنها از ۱۵ سال بیشتر است؛ اما

هنوز به سن ۱۸ سالگی نرسیده‌اند، کوشش خواهند کرد برای کسانی که سن بیشتری دارند، اولویت قائل شوند. از اترحمایت قاطع ماده پروتکل الحاقی این ماده بعداً مورد توجه کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک و پروتکل الحاقی سال ۲۰۰۰ قرار گرفت.

پس دیده می‌شود که بند دوم به شرکت کودکان در مخاصمات مسلحانه اختصاص داشته که یکی از بحث برانگیزترین موارد مربوط به موضوع کودکان و درگیری‌های مسلحانه، یعنی سن شرکت در درگیری‌هاست که در اواخر در موضوعات داغ افغانسان و مخاصمات مسلحانه میان نیروهای دولتی و افراد مسلح غیرمسئول و هم چنان گروه‌های دیگر درگیر رعایت نگردیده بلکه به صورت و افراز شرکت کودکان در مخاصمات و درگیری‌ها استفاده شده است.

بند سوم تا پنجم (این بندها اختصاص یافته است به حمایت از کودکان اسیر، بازداشتی و هم چنان عدم اجرای مجازات اعدام برای مرتکبات جرم که کمتر از سن ۱۸ سال را داشته باشند. در این ماده مطرح شد که می‌توان این موضوع را در فقره ۳ ماده ۳۹ قانون تخلفات اطفال افغانستان دریافت کرد که این قانون طفل را به جزای حبس دوام یا اعدام محکوم نمی‌کند.

پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷ در بند ۳ ماده ۴ می‌گوید: کودکانی که به سن ۱۵ سالگی نرسیده‌اند، نه مجاز است که در استخدام نیروها یا گروه‌های مسلح درآیند و نه هم مجاز است که در منازعات مسلحانه شرکت نمایند. کنوانسیون حقوق کودک در ماده ۳۸ از دولت‌ها می‌خواهد که به قواعد حقوق بشردوستانه، قابل اعمال در تعارضات مسلحانه، احترام گذاشته و آن را تأمین نمایند. این ماده بیان می‌دارد: تمام معیارهای ممکن به کارگرفته شود تا کودکان زیر سن ۱۵ سال در تعارضات، به‌طور مستقیم درگیر نشوند و از به‌کارگیری کودکان بین ۱۵ تا ۱۸ سال، تقدم با بزرگترها باشد. بند چهارم ماده می‌خواهد که دولت‌ها تمام معیارهای لازم را برای تأمین حمایت و مراقبت از کودکانی که در تعارضات مسلحانه آسیب می‌بینند، به کار گیرند. پس دیده می‌شود که در تعریف ماده مذکور چنین بیان شده است که

هیچ فردی زیر سن ۱۸ سال نباید به طور مستقیم و غیرمستقیم درگیر تعارضات شود. (همان، ص ۷۸-۸۱).

نتیجه گیری

در این مقاله به این نتیجه دست می‌یابیم که: کودک، هدیه‌ای بزرگی الهی‌اند و در رابطه به حقوق و ارزش آنان در اسلام و اسناد بین الملل بحث کامل و گسترده‌ای صورت گرفته است که به اساس بینش اسلامی، اطفال با یک سلسله حقوقی به دنیا می‌آیند و تعداد از افراد جامعه مانند: (پدر، مادر و مسولین دولتی) ناگزیراند که این حقوق را در روشنایی شریعت و قانون تأمین کنند؛ مانند، تأمین عدالت، برقراری مساوات و دوری از تبعیض در میان آنان و... در حالی که یگانه وسیله آرامش روحی و روانی طفل، رفتار عادلانه است. چون عدالت و رفتار عادلانه، صفتی از صفات الهی است. چنانچه پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: اعدلوا بین اولادکم کما تحبون ان یعدلوا بینکم فی البر و اللطف (پس دیده می‌شود که پدر و مادر از نظر شریعت، وظیفه دارند که در بین اولاد ذکور و اناث خویش، فرق و امتیاز قائل نشده و در حصه نفقه و لباس و تربیت آنان مساویانه داخل اقدام شوند تا از این ناحیه عقده و کینه و ستیزه به وقوع نه پیوسته و عاقبت بدی به بار نیآورد.

نباید فراموش کرد که خانه، مدرسه بنیادی و اساسی تمام آداب برای کودکان است. از دید اسلام، تمامی مباحث مربوط به صغار (ولایت، حضانت و ...) در محور مصلحت و منافع طفل می‌چرخد، پس به صورت بسیار روشن گفته می‌توانیم که این موضوع با تنبیه بدنی و خشونت بر اطفال منافات دارد. زمانی که مصلحت و منافع علیای طفل در نظر گرفته نشود، تمامی اقدامات پدر و مادر و اولیای طفل، از اعتبار ساقط بوده و ارزشی نخواهد داشت. از طرف دیگر، تمام تأکیدات اسلام در

رابطه به کودکان، بر محور اکرام، احسان، ارحام و ... می‌چرخد، با توجه به گرمی داشتن طفل و کرامت انسانی او و احسان و نیکی و نیکوسازی ادب و شیوه‌های رفتاری او که مستلزم ملایمت و پرهیز از خشونت است؛ و همچنین، رحم بر کودکان و شفقت ورزیدن و رفق و مدارا بر آن‌ها، اصول اولیه تربیت اولاد می‌باشد که تمامی آن‌ها با رحم و مروت و نیکوکاری و عاطفه انسانی در ارتباط است، و آن‌ها تنبیه، خشونت و کودک آزاری را نفی می‌کند. پس گفته می‌توانیم که دوران کودکی، پرمایه‌ترین لحظات عمر انسان است. لازم است از تمامی اطراف ممکن، آموزش و پرورش و کلیه علوم حیاتی و روانی و اجتماعی، برای سازندگی و تکوین یک شخصیت از این وجود شکل پذیر، بهره‌گیری کرد؛ زیرا از دست دادن این لحظات گران‌بها، جبران‌ناپذیر خواهد بود.

فراموش نباید کرد که بزرگ‌ترین نیاز کودک در دوران کودکی، محبت است. کودک درس محبت، رحم و شفقت، نیکوکاری، وفاداری، صفا، خلوص نیت، پاکی، راستی، صراحت لهجه، رشادت، شهامت، شجاعت، تواضع، عزت نفس، احسان، سخاوت، تقوی، عشق به کمال و سایر سجایا و ملکات انسانی را، در نخستین سالهای زندگی خود، در دامان پرمهر و محبت پدر و مادر از راه بذل محبت آنان می‌آموزد. چون کانون خانواده تنها پناهگاه و تکیه‌گاه اوست. خانواده آینه شخصیت کودکان است. پس باید خانواده‌ها بکوشند تا این آینه شفاف و خالی از رنگ کدورت باشد.

گفتیم که طفل درس مهر و محبت و عاطفه را در آغوش مادر فرامی‌گیرد. در حقیقت احساس مهر و محبت و عاطفه چیزی است که طفل آن را غیر از آغوش مادر در جای دیگر پیدا کرده نمی‌تواند. پس لازم است تا به کودکانها و نزد افرادی مزدوری که اطفال به آن‌ها سپرده می‌شوند، به گونه‌ای تحقیقی سری زده شود تا این تفاوت به دست آید که غیر از مادر، کسی دیگری چنین کاری را کرده

نمی‌تواند. رابطه مهر و محبت، عاطفه و صمیمیت که در جوامع اسلامی بین پدر و فرزند، مادر و فرزند، پدرکلان و نواسه، مادرکلان و نواسه وجود دارد، بو و آثار آن در تمام جوامع غربی سراغ نمی‌شود، این کار تنها در آغوش اسلام و در آغوش تربیت اسلامی میسر است و بس. در همین راستا تأکید اسلام است که ای مادران! متوجه باشید که طفلتان را از آغوشتان دور نکنید؛ و می‌گوید: مادر بودن ایجاب می‌کند که در این هنگام طفلش را تنها نگذارد.

اطفال در بیشتری جوامع، بخصوص در میان مسلمانان، از ارزش و مقام ولایی برخوردار اند. همه‌ای مسلمانان به این باورند که طفل در زندگی پدر و مادر خوشی آورده و به بیان قرآن کریم، زینت محسوب می‌شود. از طرف دیگر، وسیله‌ای ادامه‌ای نسل بشری تلقی می‌گردد. پس برای داشتن اطفال سالم و صالح، شرط اولی در اسلام ازدواج به اساس دستورات اسلام عزیزمی باشد. نباید در رابطه به کودکان بی توجهی صورت گیرد که یکی از عوامل تباهی و بدبخت شدن اولاد، بی توجهی و بی اعتنائی مربیون (پدر، مادر، معلم و ...) می‌باشد؛ یعنی اگر پدر و مادر و مربیون درقبال تربیت و انسجام امور آنان بی تفاوت و بی مبالات بوده و در راه رشد شخصیت، علم و معرفت و دانش و فضیلت آنان زحمت نکشند و متحمل مشقت نشوند و این وجیبه دینی و شرعی را به صورت درست انجام ندهند، هیچ گاهی نباید انتظار از دیانت و هدایت، صلاح و بهبود احوالشان را داشته باشند. چون خوبی تصادفی و اتفاقی خیلی کم و نادر می باشد. لذا لازم است که والدین و مربیون با کمال جدیت، متوجه مسئولیت‌های خویش در راستای تربیت و تعلیم فرزندان‌شان بوده و از بی تفاوتی و بی‌پروایی خودداری کنند.

اگر به وضعیت حقوقی اطفال در کشور نگاهی اندازیم تا جای که دیده می‌شود وضعیت حقوقی آنان خوب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بارها دیده شده است که از اطفال و کودکان سوء استفاده صورت گرفته است. برای نمونه اطفال به کارهای شاقه و داشته شده‌اند، به صورت وافر مورد خشونت و توهین و تحقیر قرار گرفته‌اند، تبعیض

در میان‌شان وجود داشته از ایشان سربازگیری صورت گرفته و ... به نظر می‌رسد که قوانین افغانستان و اسناد بین‌المللی، در رابطه به تأمین حقوق اطفال و کودکان در جامعه‌ای افغانی و جوامع بین‌المللی، از نظر دور داشته شده و گاهاً نقض شده است. پس تازمانی که بالای قانون پای گذاشته شود و یا قوانین از آدرس حکام مورد اجرا قرار نگیرد. اطفال به حقوقشان نمی‌رسند و وضعیتشان بهبود نمی‌یابد؛ بدون تردید راه سعادت اطفال در عرصه‌های مختلف، توجه خانواده و حکام در تربیت سالم و درست، تطبیق قوانین نافذ کشور از آدرس حکام، تطبیق اسناد بین‌المللی از آدرس سازمان‌های بین‌المللی و نگاه عمیق و ژرف به شریعت اسلامی در مسیر تربیت اسلامی فرزندان و تأمین حقوق ایشان از آدرس شریعت اسلامی می‌باشد. این درحالی است که هرنوع سوء استفاده و سوء رفتار با کودکان و هر نوع حق تلفی در رابطه به آنان، در قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی وهمچنان در شریعت اسلامی، مردود دانسته شده است و به نظر می‌رسد که یگانه عامل تباهی جوامع و ملت‌ها در آینده‌های دور، بی‌توجهی به اطفال از جوانب مختلف بوده است؛ زیرا اطفال امروز بزرگان فردای یک جامعه و ملت‌اند و آینده‌سازان جوامع بشری محسوب می‌شوند، اگر در راستای تربیت درست آنان تلاش صورت نگیرد و توجه مسئولان جوامع بشری به سمت آن معطوف نشود؛ آینده جوامع بشری و ملت‌ها، ناروشن و خطرناک خواهد بود.

اولین حق یک کودک در محور حقوقی آن، حق حیات است که در افغانستان چندان بهایی به آن داده نمی‌شود. وجود پدیده‌هایی همچون سربازگیری کودکان، قربانیان حملات انتحاری و استشهادی و یا قربانیان بمب‌های کنارجاده‌ای، شاهد بر این مدعا است. البته می‌توان سربازگیری کودکان را در میان گروه‌های مختلف مشمول در جنگ یادآورشد؛ و مدعای دیگرمان از بین بردن صدها کودک در

مکاتب و کورس‌های آموزشی است که می‌توان مکتب سید الشهداء را به عنوان نمونه یادآوری کرد. پس کودکانی که درگیر منازعات مسلحانه هستند، باید توسط تمام طرف‌های درگیر جنگ، در مقابل آسیب و سوء استفاده حمایت گردند؛ زیرا ضرورت حمایت از کودکان به صورت روشن و واضح در شریعت اسلامی، قوانین بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه‌ای بین‌المللی بیان شده است.

قانون اساسی افغانستان در ماده ۲۳ بیان می‌دارد: زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانون از این حق محروم نمی‌گردد. هم‌چنان قانون جزای افغانستان در ماده ۳۵۸ بیان می‌دارد: شخصی که خود او یا توسط شخص دیگری حیات شخصی را که به سبب حالت صحتی روحی یا عقلی از حمایت خود عاجز باشد به خطر مواجه گرداند، به حبس متوسط که از سه سال بیشتر نباشد یا جزای نقدی که از ۳۶۰۰۰ هزار افغانی تجاوز نکند محکوم می‌گردد.

آسیب‌پذیرترین قشر جامعه، اطفال و یا کودکان هستند که صدمات زیادی را در رابطه به مخاصمات مسلحانه در سطح جهان متحمل می‌شوند، در حالی که کودکان عامل برانگیختن درگیری‌های مسلحانه نیستند؛ و هم‌چنان گفته می‌توانیم که بیشترین سهم صدمات ناشی از مخاصمات مسلحانه متوجه این دسته از غیرنظامیان بوده است. روی همین ملحوظ، سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشردوستانه و دولت‌ها در اندیشه حمایت از این قشر آسیب‌پذیر می‌باشند، زیرا حقوق کودک زیرمجموعه‌ای از حقوق بشر بین‌المللی است. از این جهت، جامعه بین‌المللی این واقعیت را پذیرفته است که کودکان به منزله قشر آسیب‌پذیر اجتماعی در معرض آسیب‌های جسمی و روحی خاص قرار دارند. بنا به راین برای مقابله با آن اسناد ویژه و بخصوصی را به تصویب رسانیده است.

کنوانسیون حقوق کودک در ماده ۳۸ از دولت‌ها می‌خواهد که به قواعد حقوق بشردوستانه، قابل اعمال در تعارضات مسلحانه، احترام گذاشته و آن را تأمین

نمایند. و می‌خواهد که دولت‌ها تمام معیارهای لازم را برای تأمین حمایت و مراقبت از کودکانی که در تعارضات مسلحانه آسیب می‌بینند، به کار گیرند.

منابع

قرآن کریم

الف) کتب

- سیاف، عبد الرب رسول، (۱۳۹۰) تربیت اسلامی فرزندان، از سلسله درس‌های استاد سیاف، چ ۳، ناشر: پوهنتون دعوت، کابل، افغانستان.
- حبیبی، محمد ناصر، (۱۳۹۸) روان‌شناسی جنایی، به اهتمام پوهاند دوکتور اکرم میرزاد، چ ۴، بهار انتشارات سعید، چاپخانه سعید، کابل، افغانستان.
- هروی، مولوی سید محمد صمیم، (۱۳۸۲) تربیت اولاد از دیدگاه اسلام، چ ۳، خزان ناشر، بنگاه انتشارات میوند، کتابخانه سبا، کابل، افغانستان.
- عمران، عبدالرحیم، (۱۹۹۲ م) تنظیم خانواده در روشنایی اسلام، این کتاب به حمایت مالی صندوق وجهی نفوس ملل متحد و نشر گردیده است.
- ناصر علوان، عبدالله، مترجم، احمدی، عبدالله، بی تا، چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم، ج اول، کتابخانه الکترونیکی قلم.
- عمید، حسن، (۱۳۸۱) فرهنگ فارسی سه جلدی حمید، ج ۲، چ هفتم و هشتم، چاپخانه سپهر، تهران، ایران.

ب) مقالات

- برهانی، غلام حضرت، (۱۳۹۸) حمایت کیفری خاص از تمامیت روانی اطفال و نوجوانان در حقوق ایران و افغانستان، ماهنامه عدالت، سال بیستم، شماره ۱۹۴، ارگان نشراتی، وزارت عدلیه، کابل افغانستان.

رحمانی، سید عبدالوهاب، (۱۳۸۷) حدود تنبیه طفل توسط والدین، ماهنامه عدالت، تخصصی حقوقی فرهنگی، سال دهم، شماره ۷۱، وزارت عدلیه، کابل، افغانستان.

قاموس، قاسم، (۱۳۸۸) حقوق کودک، ناهنجاری‌های اجتماعی و چالش‌های قوانین موضوعه، ماهنامه عدالت، تخصصی حقوق فرهنگی، سال یازدهم، شماره ۷۹، وزارت عدلیه، کابل افغانستان.

حسینی حنیف، سید احمد، (۱۳۸۷) مکانیسم حمایتی حقوق اسلامی از صغیر، ماه نامه عدالت، تخصصی حقوقی فرهنگی، سال دهم، شماره ۷۱، وزارت عدلیه، کابل، افغانستان.

فهیم، علی جان، (۱۳۹۵) بزهکاری کودکان و نوجوانان و کانون اصلاح و تربیت، فصلنامه علمی تخصصی مطالعات حقوق اسلامی، سال دوم، شماره چهارم و پنجم، جامعه المصطفی، واحد کابل.

رسولی، محمد یاسین، (۱۳۹۴) نقش خانواده در تخلفات اطفال، فصلنامه علمی تخصصی مطالعات حقوق اسلامی، سال اول، شماره دوم، جامعه المصطفی واحد کابل.

حبیبی، خادم حسین، (۱۳۸۷) پیامدهای اجتماعی حسادت در بین کودکان، فصلنامه تخصصی گفتمان نو، سال پنجم، شماره ۱۸ و ۱۹ مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان.

پیمان، قاضی حمید الله، (۱۳۹۱) حقوق و عدالت برای اطفال، ماه نامه قضاء، قضائی و حقوقی، سنبله، ارگان نشراتی، ستره محکمه، کابل افغانستان.

ج) قوانین

قانون اساسی، (۱۳۹۰) ناشر: کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، سال نشر: کابل، افغانستان.

کود جزا زمستان (۱۳۹۷) مصوب (۲۵ ثور ۱۳۹۶) ناشر: انتشارات فرهنگ، اول، چ کابل، مطبعه کاروان، کابل، افغانستان.

قانون مدنی افغانستان، (۱۳۸۴) یک جلدی، صارم، محمد اشرف، چ اول، ناشر: انتشارات قدس، چ سپهر قم.

قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان، مصوب (۱۳۸۳/۱۲ / ۱۹) شماره مسلسل ۸۴۶.

کنوانسیون حقوق کودکان، (۱۳۸۳) مصوب مجمع سازمان ملل متحد، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹، ویژه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، نشرات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

اعلامیه جهانی حقوق کودک، مصوب ۱۹۵۹.

نت، سایت پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

نت، سایت صوت السلف **Salaf voice.com**

نت، سایت طریق الاسلام.